

سلسله مباحث اخلاق و معارف اسلامی حضرت آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی جلسه ۲۴۴۲ یازدهم اسفند ۱۳۸۶ برابر با بیست و دوم سفر ۱۴۲۹ موضوع حق و باطل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد الله علی اعدام اجمعین اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و لا تلبس الحق بال و تککتب الحق وم تعلمون به ما راجع به قیام امام حسین علیه السلام بود که برای اصول به حق و اقامه حق بود و این هم گفتیم متوقف و منوط به چهار چیز شناسایی حق و راه رسیدن به او و حرکت در این مسیر و بالاخره پایداری خب در این رابطه مباحثی را ما مطرح کردیم من جمله در جلسات گذشته عرض کردم انسان های را که حق و باطل را شناسایی می کنند در یک تقسیم ابتدایی به چهار دسته تقسیم می شوند کسانی که حق را می شناسند و راه رسیدن به او و در این مسیر قرار گیرند و پایداری می کنند دوم عکس اول است با اینکه حق را می شناسد باطل را هم می شناسد هر دو را می شناسد باطل را انتخاب میک منش چیست من حالا چون بحث کردم و وارد میشه و تا آخر هم ادامه مشخص حتی در آیات قرآن هم داریم من حالا چه بسا اواخر بحث ما این جلسه جلسات بعدی اشاره کنم خدمتون عرض شود که حتی تعبیر به یقین در آیه یقین داره به باطل بودن در عین حال حالا دسته سوم این کسانی هستند که اینها هم حق می شناسند هم باطل را اول گرایش به حق چون همسو با فطرت اوست و انسان مفتور به این است توجه کنید بعد هم خب میبینه به اینکه اگر بخواهد این در این مسیر به اصطلاح حرکت کند و ادامه بده و در این مسیر پایداری بکنه خب این از نظر امور دنیاییش که مشکل و اش ایجاد میشه لذا اینها را من جلسه گذشته به سه دسته تقسیم کردم این دسته سوم به سه دسته تقسیم میشه و یه دسته این هستند به اینکه اینها از حق به سوی باطل برمیگردند ادامه میدهند همون راه را تا آخر این ملحق میشن به دسته دوم هستند که اینها باز چیکار میکن برمیگردند که دست چهارم تشکیل من به این کاری ندارم اون دسته سومی که از دسته سوم بود این بود این کسانی بودند که این روشی برای آنها در زندگی میشود یعنی چی یعنی گاهی به حق عمل کردن و گاهی به باطل شما عرض من این روش هستندشی است که تحت این عنوان حالا دسته روایات داشتیم تحت عنوان کسانی که مثلون هستند در باب حق و باطل که من گفتم که دسته سوم را تشکیل میدهند تنوع و در این دسته سوم که سه دسته شدند اینها دسته سوم از دسته سوم کسانی هستند که اهل مدانه هستند که من مدانه نسبت به حق خواندم بگم کنم چاره جز این ندارم که اینها بود حالا اینها را من خو در این جلسه من یک به قول ما کالبد شکافی کنم از نظر درونی ش یعنی آنچه که در درون ش میگذره و روش پیش کشیدن توجه کنید یعنی در دنیا بوقلمون صفتانی هستند یکی به نعل و یکی به میخ زنانی هستند تعبیراتی که جلسه گذشته کردند که اینها اینجوری حرکت می کنند خب در اینجا اگر ما بخواهیم دقیقاً بررسی کنیم درون اینها را درسته شناختند درسته باطل را هم می شناسند از این جهت کسری ندارن گوش کنید میخوام بگم کسری از این جهت ندارد اما چرا اینجوری عمل می کنند این بحث از نظر درونی مطرح میشه که در گذشته من عرض کردم اینها از نظر قلبی پذیرش ندارند نسبت به عقل چون من اگر یادتون باشه عقل قلب نفس همه رو مطرح کردن در باب حق و باطل تکرار نمی کنم در بعد قلبی اینها مشکل دارند اونجا توجه کنید پذیرش قلبی نسبت به حق ندا لذا ما اگر تو قالب مسئله دین بریزیم چون ما گفتیم که حق شناسایی میشود هم به عقل و هم به نقل من این رو عرض

کردم عقل سلیم و نقل صحیح است که به ما معرفی میک و باطل را و اینها پذیرش درونی نداند چون ندارند اگر ما بخواهیم بدون پرده به اصطلاح صحبت بکنیم و ظواهر را کنار بگذاریم احکام ظاهریه را کالبد شکافی کنیم به درون اینها اینها از نظر واقعی میشود گفت که از نظر دینی توجه کنید خیلی احتیاط بکنم ضعف ایمانی و الا بگم بی دین هستند راحت کرد مرخص دین نداره دین بازیچه است در دست اینها چی میخوام بگم دین بازیچه است لذا هم از نظر قرآنی اینها مطرح هستند تو قرآن این دسته هم در روایات در دو سوره اینها را مطرح میکند و دعای فقط یک کلمه پس پیش دارد یکی در سوره اعراف است در اونجاست می فرماید الذین اتخذ دینهم لهوا و با و حیات دنیا در سوره انعام دارد و دین هم و لو و الحیات دنیا این تفاوت این دو آیه فقط در لهو و لعب در سوره اعراف اول لهو میگه در سوره انعام اول لب میگه بعد میگه توجه میکن بله در اینجا خب حالا من میگم فرق بین لهو و لعب لب که میگن یعنی بازی کردن توجه میکن بازی کردن را میگن معمولا غالبا لهو اون چیزی است که وسیله است برای بازی کردن ابزار دقت کنید حرف های من معمولا غالبا اینجوری است لب خود بازی کردن لهو اون حالت و وسیله ابزاری که باهاش بازی میکن اینها یه گروهی هستند که دین را ابزاری قرار داده اند که با این ابزار بازی میکن برای چی اهداف دنیایی ش خیلی قشنگ پس آنچه را که هدف است دنیاست توجه میکن چه میخوام بگم دین ها نیستند ابزاری در دست اینهاست درسته و با این ابزار بازی می کنند که به دنیا شون برسند من نمی خوام تفسیر ساده کردم علی علیه السلام میگه من اتخذ دین لله لهوا و لعبا ادخله الله سبحانه النار مخلد فیها حساب که گفتم دیگه چیزی نگفت دین نداره ها احکام ظاهری یه چیزست ما اینجا داریم چی میکنیم بحثمون بحث عمقی است درونیست ریشه یابی است چی شده که یه مثنی اینجوری البته خیال نکنید که اینا ما داریم میگیم حالا تو آسمونا هستننا همین تو این زمین ها هستند فهمیدی در تمام اقص تشریف دارند خدمتون عرض شود که و اینها اگر واقعهش بخواهیم من همینکه که عرض میکنم عرض کردم نه اینکه نفهمند دین شناسن حقانیت ندونن میدونه درش تحمل نداره بطلان این میدونه تحمل نداره رسید شما این حق اینم بود اما گاهی به یمین گاهی به یسار رسید شما به عرض من جهت چیه اگر هم یه طرفی بخواد بره نمیشه این طرفی هم بره نمیشه صراط مستقیم که هیچی نمیشه توجه کنید حالا ما میرسه من نخواستم آیات گیجتون بکنم یه سن آیات بود من اینا رو خواستم مطرح کنم گذشتم ازش در وصیت های است که امام صادق علیه السلام به عبدالله ابن جب میکنه مفصل است یه تیکش اینه میفرماید ی جان قدیما امر ال جهل مراد از جهل در اینجا باطل است اینو بدون همیشه باطل رو آباد کردن آباد و اساسش اساسش خیلی قوی است چرا چون در نش دنیا هستیم و عرض کردم بستر طبیعتیم توجه میکن چه عرض کردم همسست دیگه با هواهای نفسانی ما و ذالک الاتخذهم دین لله لعبا حتی لقد کان المتقرب منهملی لله به عمله ی سواه حتی این که نگاش می کنی به اینکه نماز میخونه دعا میخونه از این عباسی بازی در میاره ها فهمیدی حتی لقد کان الم متقرب منملی لله به عمل یاه خدا رو نمیخواد این جلسه گذشته گفتم چی خدا را نمیخواد اون که نتیجه دنیایش را میخواد اونجایی هم که میبینی داره چیکار میکنه به ظاهر درسته به ظاهر عمل به حق میکنه شکر ظالمون ستم کار هم به خودشون هم به جامعه البته بدانید در دو رابطه یا ستم به خودش داره میکنه یه وقت میگی نه به جامعه هم میکنه چون فریب داره میده توجه میکن چون میخوام بگم داره

فرب میده خدمتون عرض شود که بنابرین متلین که یه بخش ش اینها مداهنه در حق داشتند که من بحثم زنجیره است گوش کنید اینها اگر درونشون رو ما بشکافیم درسته یا نه خیال نکنید ما میگیریم اینها یه روش دارند روششون چیه ها یه همچنین روشی است به اینکه یکی به نل یکی به میخ خدمتون عرض شود که سازش کارند با حق و باطل نه اون موقعی هم که به سوی حق رفته است این راه حرکتش هم باطل است این دقت کن حرف من فهمیدی چی میگم مثل ریاکار میمونه ریاکار اون نمازی که داره میخونه ها اون اوش باطله رسیدیم نه بطلان ظاهری فهمیدی چی میگم همون موقع حضرت می فرماید به اینکه حتی کان متقربلی لله به عمل یبا توجه کنید که میخوام بگمدر نتیجه این یه بحث بحث دیگه در همین رابطه متلونین قسم اینکه چرا در باب چرا تو آیه داشت آیا تو قرآنی جنبه منشوریت داره مثل منشور میمونه بنا بر تفسیر ها نیست درسته بعد میایم تو روایات میبینیم به اینکه چیکار میکنه سه چیز موجب میشود که اینها در این وادی قرار بگیرند در ربط با حق و باطل نه حق حق نه باطل باطل گاهی به این و گاهی به اون و رسید شما عرض من سه چیز اول ذة الحیات دنیا دیگه درسته زندگی دنیایی یک برای به دست آوردن دنیا باشد نگاه کنید من جداسازی میکنم به اینکه دین را ابزار قرار میدهند یعنی حق را حق را ابزار قرار میدهند برای به دست آوردن چی دنیا شما که اگر این دنیا را ما بخواهیم یه رنگی بهش بدیم باید بگیریم حق وسیله برای رسیدن به باطل این حرف منو خوب دقت کنید اینجا بگم میخواستین نگین به من که بحث کن گوش کنید حق را وسیله قرار داده است برای رسیدن به دنیا درسته اما این دنیا دنیای باطل است میشه حق وسیله برای رسیدن به با که من که گفتم واقع حساب کنید دین نداره و چی حیات دنیا لذا ما تحت این عنوان روایت زیاد داریم من اخیرا بود جلسه هفتگی من را روایت مطرح کردم اونجا حالا من اشاره میکنم رد میشم که شر الناس من با آخرت چی به دنیا درسته بعد و شرم ذالک من با آخرت به دنیا غیره و توی روایت از پیغمبر اکرم بود الایک به شر من هذا بدتر از این اون کسی که آخرتش واسه آباد شدن دنیا یکی دیگه ها نه خودش بدتر از اون کیه فرمود حضرت من اکل دنیا به من اکل دنیاا به دین ابزاریست برای اینکه دنیا را به دست بیاره بخوره حالا مالش باشه ریاست هر چی میخواد باشه نگاه کنید من بحثم کلیست توجه کنید اینا برای این پس بنابرین اون هدف اصلیش دنیاست توجه کنید درسته این ابزاریست برای او که من جلسه گذشته هم بهش اشاره کردم یه بحثی میکن که معروفه که آیا هدف وسیله را توجیه میکند یا نه معروفه درسته که هدف وسیله رو توجیه چرا نمیکنه درسته یا نه مگه میشه من به خدا برسم از راه شیطان برسم به خدا به شیطان میگویم خدا معصیت من برسم به ثواب این معروف که هدف وسیله را توجیه نمیک درسته یا نه عکسش کن آیا وسیله هدف را توجیه میکند یا نه این گوش کنید چیز جدید گفتم وسیله هدف را توجیه میکند یا نه ها هدفش این چیه دنیا با این بساط ها حضرت فرمود چی تو روایت گفت داره عمل انجام میده تعبیر کرد دیگه حضرت فرمود نه اینکه حتی لقد کان المتقرب منملی لله به عمل یاه درسته یا نه ظالمون هدف وسیله را توجیه نمیکنه چه برسه که بخوای با وسیله ادب توجیه بکن شوخی نکن عکسش کردی اینا اینا توجه کنید چه عرض کردم با ابزار دین بخواهد به دنیا برسد که این خود اون دنیا دنیای باطل میشه مثل شما عرض هیچگاه انسان از حق و باطل راه پیدا نمیک اینا کسان هسند که نه برای به دست آوردن دنیا نیست برای حفظ دنیای موجود است میخواد دنیاش را با دینش حفظ

بکنه یه وقت هست میگی می‌خواد بره باهاش پول در بیاره یه وقت میگی اینی که درآورده می‌خواد حفظش کنه دیگه بهتر از این نمی‌تونم بگم دقیقا توی روایات ما به همه اینا بررسی کردن اما جمله و غرت الذین دین و حیات دنیا خوب دقت کن این را بهشون بررسی کردن که اینا می‌خوان این کارو بکنن و اونست که اگر بخواهند وضع موجودشان را از نظر دنیایی حفظ کنند باید چه خودشون رو به رنگ دینداری درآورند رسید میخواد برسه به ریاست بازی در میاره یه وقت میگی رسیده میخواد حفظش بکنه کو ریاست هرچه چیزش نداریم لذا کشیده شده به همین شد یه حالت به تعبیر من یکی به نعل یکی بمیر سازش کاری هرچی که بگید بله در این روایتی است از علی علیه السلام که سن دین به دنیا یونجیک و لا توسن دنیا به دین فیک مست نهج البلاغه نیستش حفظ کن دین تو به دنیا عکس چی میگن عکس تا نجات پیدا کنیم اما دنیا را با دین نخواستی حفظش بکن اینه که تو رو بیچاره میکنه فهمیدی به هلاکت میرس در یه روایت دیگه است که دینک به دنیا کبهما و لا توسن دنیا که به دین حالا که ما روایت داریم اینا یه دسته هستند به تعبیر ما جلب منفعت میخواد بکنه یا چی یا منفعت موجود را میخواد چیکار کنه حفظ بکنه این سبب شده که به این وادی کشیده شده مدانه در حق میکنه رسید و متلوون است نسبت به حق همون تعبیرات که تو روایت بود دیگه من آوردم اینا سوم کسانی هستند که نه چون دنیا اینجوریست دیگه یعنی در هر چیزی دو تا چیز است یکی جلب منفعت است و یا حفظ منفعت یا دفع ضرر است به تعبیر ما من تو این قالب اصطلاح میخواد دفع ضرر بکنه و اون است که اگر بخواد این روال را ادامه بده یعنی در راه به اصطلاح همین دنیا داری توجه کنی این چیزا چه به دست آوردنش چه حفظ کردن تو همین راه قدم برداره و به قول ما مشخص بشه که این اهل باطله رسید شما عرض من جامعه طردش میکنه جامعه طردش میکنه حالا من عرض میکنم بعد میخوام ترتیب بدم که این مضره براش برای اینکه دفع ضرر بکنه که ما گاهی در یک قالب های به اصطلاح مثال ها میریزیم میگی خواهی نشوی رسوا هم رنگ ها فضای حاکم بر جامعه فرض کنی یک فضای چه دینداری است و بر خلاف آب شنا کردن کار ها مشکلی است درسته یا نه چاره ای نیست که خودت را کمی ها همسو بکنی درسته یا نه لذا گاهی به یمین میزند و گاهی به یسار میزند رسید شما ویراژ میدی چیکار کنم گرفتار شدیم آقا ما توضیح بدم من اینا رو ریشه یابی کنم آقا توجه کنی چیرای دفع ضرر است این اما این نیست که بازم مصداق همین الذین اتخذو دینهم لهوا و لعبا و غتم الحیات دنیا لا یتراک الناس شی من دینم اسلام دنیا هم تا اینجا حالا میگم جملات بعدی میفرماید دفع ضرر الا فتح الله علیهم ما هو از عجب مال دفع ضرر بود پس خوب دقت کنید روایات اینجا میاد چیکار میکنه ها از دینش مایه میذاره برای دنیاش چرا چون برای خاطر اینکه اگر بخو این معنایش میفهمی که از دینش مهم میذاره به این معناست خدمتون عرض شود که یه وقت هست میگی به اینکه پول به دست بیاره حفظ کنه پول رو یه وقت میگه نه نه ضرر متوجه پوللاش نشه من اینو آوردم رو دفع ضرر پیادش کردم چون جمله الا ف الله علیهم ما و از منفی ضرر داشته درسته یا نه یه وقت میگی عدم منفعت ضرره من چیکار کنم یه جا گیر میکنم ما عدم منفعت ضرر نمیدونیم تا بخواهیم معنا بکنیم راجع به این روایت شما عرض نخیر اون نیست که تو میخواستی دفع ضرر بکنی از خودت با این که ضربه به دنیا نخوره اینو بدون شنون بدترش خدا بزنه به کافک پات انشالله که دیگه با خدا بازیگری در نیاری گوش کن چی میگم آقا میگم من اینو بهتون بگم من

که دارم میگم یه مسائل مورد ابتهلاست در تمام این قرونی را که بوده حالا من عرض میکنم از صدر اسلام تا الان در متن جامعه اسلامی دارم میگم بله گفتم ما نرفتیم سراغ کرات دیگه و موجوداتی در اونجا هستند همچین چیزی هستند توجه کنید چی میگم که اسمشون مومن و متدین و مسلمان توجه میکن چه میخوام بگم و میدونن نه اینکه حق شناسنا حق میشناسن باطل هم میشناسن خوبم میشناسه اما چیه این روش یک روش سازش کارانه همین که من دارم میگم یکی به نعل و یکی به اینا چراش گوش کنید اینه که من عرض کردم تو آیه هم داره بعد من اینا تمام رو ها جدا جدا جداش کردم تو روایات یا جلب منفعت یا حفظ منفعت یا دفع ضرر اونم چی تمام اینها بر محور امور دنیایی است فهمید که میخوام بگم زندگی چی دنیایی اون تعبیری که من کردم شما شروع خندیدن و واقعهش همین یه زندگی آقا جون چیه زن و بچه خرج داره شما عرض بنده این حرفا نبودی یه وقت میبینی یهو که سر مثلا کج کرده آدم منظم مرتبی بود چرا اینجوری شدی تو ها چرا اینجوری شد من که من گفتم انحرافات اینجوری که هست چه برسه به اینکه این انحراف ها جنبه های ملکه ای پیدا کنه و به عنوان یک سیره تو جامعه در بیاد مشکل اینجاست سیره بشه که اگر کسی بخواهد غیر این عمل کنه تو اون جامعه مطروده که مطرود میشه فهمیدی بابا بیا مسجد نماز تو بخون اینا بزن راه بیا پا برهنه گل به ک بزن خدا انشالله مرگت بده بعدم هر خیانتی را بکن و هر جنایتی هم زیر این پوشش می فهمی چی میخوام بگم دعا بخون دعای کمیل کمرت بزنه برو دعای ندبه کمیل اینا که الان متداول است نمیگم نه اینو کی باید بخونه اینو کی باید بخونه ها توی سم دار توی دمدار که حاضر نیستید چه از نظر پولی چه از نظر مقامی ریاستی چیز بکنی همین که میگم خدا شاهده اینو بدونید زمان حسین علیه السلام همین بود گوش کن یا رسیدن به دنیا بود یا حفظ دنیا بود یا دفع ضرر دنیوی بود از حسین بریدند و به یزید پیوستند همین بود شما دقت کنید وقتی که این خاندان حسین علیه السلام به کوفه دیدید تو مجلس عبیدالله شنیدید این رو زید ابن ارقم نشسته یا لله از اصحاب پیغمبر و اون جمله که بگید عبیدالله میگه نعوذ بالله وقتی که می بینی چوب برداشته چطوری می خواد بزنه به لبای حسین علیه السلام این چوب است مکرر خوندن بی قم ماچ می کرد این لب و دهان را چرا اینجوری می کنی تو آخه ببینید چه صحنه هایی بوده نمی سوزن اینا عقل نمی شناختن التم و رسیدیم به اینجا دیگه مجبور مسلم جساس گچ کار دارالعماره بود داشت گچ کاری می کرد دید به این کیست همه جمعیت تو شهر کوفه بلنده سر صدا یکی از این چیزای دارالعمارا باید رد شد خدمه گفت چه خبره تو شهر چیه سر صداست گفت نمیدونی گفت نه گفت به اینکه یه خارجی برای یزید خروج کرد یزیدی رو پیروز شده برش اسرا رو وارد کردن تو این شهر اسرا مردم هم رفتن استقبال دارن میگه ازش سوال کردن خارجی اسمش چی چی بود میگه این رفت من دستامو شستم و از دارالعماره آمدم بیرون آمدم در مسیر نگاه کردم دیدم از دور و نیزه هاست و اینا داره میاد افرادی سوار بر مرکبها گفت اولین نیزه دار رو نگاه کردم سری که روی نیزه بود اشته مردم به پیغمبر اکرم بود اولین مرکبی که آمد نگاه کردم یه بی بی توش نشسته بود یه بچه هم توی دامنشه اینجوری که نوشتن میگن زینب خطبه خوند چه خطبه ای خوند منقلب کرد کوفه را دیدن چیکار کنن گفت یه وقت دیدم داره میگه یا این نیزه دار آمد جلوی محمل زینب چشم زینب پسر برادر افتاد این جملات رو میگ یا مامت یا شقیقه برادر من یه همچین چیزی بستم نمیومد کانداز دیدم لحن عوض شد

گفت یا اخیفاطمه صغیر تکلمات برادر با این دختر کوچولو صحبت لقد کان قلبه ان یندوا دل این آب می شه